



The Foundations and Mechanisms of Private Justice Mechanisms From the Perspective of International Law and Iranian Law

Gholam Ali Ghasemi¹, Abas Iman Islamieh²

¹ Professor, Department of International Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran, Email: g.ghasemi43@gmail.com

² PhD student in International Law, Faculty of Law, University of Qom. Qom, Iran (**Corresponding Author**), Email: abasiman45@gmail.com

Abstract

Judicial justice is the basic pillar of human social life and is considered as one of the basic human rights. Today, generally, the duty of ensuring justice and realizing judicial and legal security and hygiene is entrusted to the governments and especially the general judicial system of countries, however, the increase in social and economic interactions, especially commercial exchanges, also the improvement of the level of human legal literacy alongwith the rapid and dramatic changes in various fields of human life, cause a sharp increase in the volume of lawsuits and, in proportion, lengthening the process of proceedings and reducing the accuracy and quality of proceedings and finally security and judicial justice have been reduced. Therefore, in recent decades, the new discourse of private justice has entered the arena of judicial justice as a way out and a life-saving solution for optimally provide judicial justice and legal hygiene (fair trial) as a helping and facilitating factor. This research is a study that analyzed and described the existing legal foundations, mechanisms and structures of private justice (arbitration) by examining the perspective of the international human rights system and the legal system of Iran and Islam with a look at existing legal and international documents. The result of this research is that due to the diversity of mechanisms and structures at the level of the international system and the Iranian legal system, private justice can be used in for make wider and optimal use of existing talents and teachings for facilitate as much as possible the right to access to a fair trial. finally, the expansion of justice should be useful and open for mankind.

Keywords: Private Justice, Fair Trial, International Law, Iranian Law, Human Rights.

Received: 2023/10/06 ; Revised: 2024/04/23 ; Accepted: 2024/08/21 ; Published online: 2025/06/22

How To Cite: Ghasemi, Gholam Ali; Iman Islamieh, Abas (2025). The Foundations and Mechanisms of Private Justice Mechanisms From the Perspective of International Law and Iranian Law, *Comparative Study on Islamic and Western Law*, 12(2), 199-222. <https://doi.org/10.22091/CSIW.2024.9565.2439>

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research





مبانی و سازوکارهای عدالت خصوصی از منظر حقوق بین الملل و حقوق ایران

غلامعلی قاسمی^۱، عباس ایمن اسلامی^۲

^۱ استاد گروه حقوق بین الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران، رایانامه: g.ghasemi43@gmail.com
^۲ دانشجوی دکتری حقوق بین الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)، رایانامه: abasan45@gmail.com

چکیده

عدالت قضایی رکن اساسی حیات اجتماعی انسان و در زمره حقوق اولیه و اساسی بشر محسوب می شود، امروزه عموماً وظیفه تأمین عدالت و تحقق امنیت و بهداشت قضایی و حقوقی بر عهده حاکمیت ها و به ویژه دستگاه عمومی قضایی کشورها نهاده شده است، با این حال، افزایش تعاملات اجتماعی و اقتصادی، به ویژه تبادلات تجاری و نیز ارتقای سطح سواد حقوقی بشر به همراه تحولات سریع و شگرف در زمینه های گوناگون زندگی بشر، باعث افزایش شدید حجم دعاوی و به نسبت، طولانی شدن روند دادرسی ها و کاهش ضریب دقت و کیفیت رسیدگی ها و نهایتاً کاهش امنیت و عدالت قضایی گردیده است. از این رو، در دهه های اخیر گفتمان نوین عدالت خصوصی به عنوان یک راهکار برون رفت و نجات بخش به منظور تأمین بهینه عدالت قضایی و بهداشت حقوقی (دادرسی عادلانه) به عنوان عاملی کمک کننده و تسهیلگر پا به عرصه عدالت قضایی گذاشته است. پژوهش حاضر جستاری است که به روش پژوهش کتابخانه ای به تحلیل و توصیف مبانی حقوقی و اصلی ترین سازوکار و ساختار موجود عدالت خصوصی (داوری) و جایگاه عدالت خصوصی از رهگذر بررسی دیدگاه نظام حقوق بین الملل بشر و نظام حقوقی ایران و اسلام با نگاهی به اسناد قانونی و بین المللی موجود پرداخته است. برآیند این پژوهش آن است که عدالت خصوصی به دلیل تنوع سازوکاری و ساختاری در سطح نظام بین الملل و نظام حقوقی ایران، می تواند به منظور استفاده وسیع تر و بهینه از استعدادها و آموزه های موجود، در راستای تسهیل هر چه بیشتر حق دسترسی به دادرسی عادلانه و نهایتاً بسط عدالت، برای بشر مفید و راهگشا باشد.

کلیدواژه ها: عدالت خصوصی، دادرسی عادلانه، حقوق بین الملل، حقوق ایران، حقوق بشر.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۴؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۳۱؛ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱
استاد به این مقاله: غلامعلی: ایمن اسلامی، عباس (۱۴۰۴). مبانی و سازوکارهای عدالت خصوصی از منظر حقوق بین الملل و حقوق ایران، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۱۲ (۲)، ۱۹۹-۲۲۲. <https://doi.org/10.22091/CSIW.2024.9565.2439>

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم



مقدمه

آرمان نیل به عدالت قضایی همواره در تاریخ از جایگاهی رفیع نقشی حیاتی و اساسی در زندگی اجتماعی بشر برخوردار بوده است و انسان از سرآغاز مدنیت پیوسته به دنبال تحقق این آرمان مقدس و هدف متعالی در تلاش و تکاپو بوده است. بااین حال اکنون چندین سده است که پس از فراگیری پدیده دولت ملت، عنصر دولت یا حاکمیت در مقام نمایندگی ملت، داعیه دار اعمال و اجرا و بسط عدالت قضایی در جوامع بشری است. ازاین رو، بر کسی پوشیده نیست که دولت ها به دلیل افزایش شدید حجم دعاوی قضایی و نیز پیچیدگی و تخصصی تر شدن این دعاوی در تحقق کامل این آرمان مقدس ناکام مانده اند، دلایلی همچون افزایش روزافزون جمعیت و به تبع آن افزایش تعاملات اقتصادی و نیز بروز تحولات شگرف در زندگی اجتماعی و فرهنگی، نظیر دسترسی به فناوری های ارتباطی و از سویی اشتغالات عدیده حاکمیت ها همگی عواملی هستند که دورنمای رسیدن به آرمان عدالت قضایی توسط حاکمیت ها را بیش از پیش دور از دسترس می نماید.

مفروض ما در این پژوهش این ست که احیای گفتمان عدالت خصوصی با سازوکارها و ساختارهای متنوع و ابتکاری نوین و یاستنی خود همچون داوری، سازش، مذاکره و دیگر روش ها یگانه راه برون رفت از این چالش بشری است. تجربه ای که اگرچه در قرون متمادی در جوامع بشری آزموده شده، به رغم فراز و فرودهایش کماکان نیز مورد اقبال جامعه بشری است. ازاین رو، بشر امروزین در رجعتی دوباره ده ها سال است که به مدد سازوکارهای سنتی و تحول یافته عدالت خصوصی، انقلابی از تحولات شگرف حقوقی را در بسیاری از نظام های حقوقی پیشرفته به وجود آورده و پیامد آن نتایج درخشان و مثبتی به همراه داشته و تردیدی وجود ندارد که این تغییر رویکرد کارآمدی و اعتبار خود را به اثبات رسانیده است تا جایی که از جنبه نظری تداعی ظهور یک قوه همکار قضایی خصوصی را در کنار قوه قضاییه عمومی می نماید، ظهور مجدد پدیده عدالت خصوصی که در نظام حقوقی ایران از باب تشبیه می توان از نهاد «شورای حل اختلاف» یاد نمود. تداعی رجعتی مدرن به دوران ماقبل حاکمیت است.

پژوهش حاضر پژوهشی است که به روش کتابخانه ای و توصیفی تحلیلی، درصدد بررسی و مطالعه آخرین تحولات و نقش و جایگاه عدالت خصوصی در عرصه حقوق بین الملل و نظام حقوقی اسلام و ایران در زمینه، احترام به شأن و کرامت انسان به عنوان محوری ترین ایده حقوق بشر است (بیات کمیته کی و دیگران، ۱۳۹۵: ۲) که تجلی آن در حق بر دادرسی عادلانه نمود یافته است. ازاین رو در این پژوهش اسناد و قوانین بین المللی و داخلی مرتبط، مورد بررسی قرار گرفته به پرسش های مربوط در زمینه دیدگاه و واکنش و مبانی نظام حقوق بین الملل بشر و نظام حقوقی اسلام و ایران در این حوزه به فراخور این پژوهش پاسخ داده شده است.

۱. عدالت خصوصی: تعریف و قلمرو مفهومی

۱-۱. مفاهیم واژگانی و اصطلاحی

در طلّیعه هر پژوهش تبیین مفاهیم واژگانی و اصطلاحی و سپس بیان تعریفی جامع و رسا از ضروریات ورود به آن موضوع علمی است. ازاین‌رو شایسته است تا نخست به تجزیه هریک از اجزای عبارت «عدالت خصوصی» که تا حدودی به دلیل تازگی و نوآمدی، مفهومی ناشناخته است، اهتمام نماییم و سپس با ملاحظه و مقایسه معانی عدیده آن به مفهوم مراد نزدیک و سرانجام با ترکیب اجزای مزبور به درکی علمی و واحد برای حصول شناخت بهتر از حوزه مفهومی عدالت خصوصی نائل و درنتیجه تعریفی نسبتاً جامع از آن ارائه نماییم، عبارت «عدالت خصوصی» مرکب از دو واژه عربی «عدالت» (معلوف و المنجد، ۱۳۷۴: ۱۰۱۶) و «خصوصی» است، واژه «عدالت» از ریشه عدل گرفته شده که با نگاهی گذرا به برخی فرهنگ‌های عربی ملاحظه می‌شود دامنه معنایی بسیار وسیعی دارد، باین‌حال از باب اغلیت، مفاهیمی همچون تساوی و نفی هرگونه تبعیض و رعایت حقوق افراد و اعطای حق به ذی‌حق (مطهری و عدل الهی، ۱۳۷۸: ۵۴-۵۷) نهادن هر چیزی در جای خود، رعایت برابری در پاداش و کیفر به دیگران، بیشتر استعمال گردیده، از سویی معانی مزبور با مفهوم اصطلاحی که این واژه برای آن جعل شده است؛ یعنی «قضاوت کردن» ارتباط و همخوانی دارد و واژه «خصوصی» نیز در تضاد و تباین با واژه «عمومی» (دولتی) در معنای مجاز و به مفهوم شخصی، فردی و غیرعمومی (غیردولتی) و در حکم وصف و یا قیدی برای واژه عدالت وضع شده است، بنابراین با ترکیب این دو واژه عبارت اصطلاحی (عدالت خصوصی) جعل گردیده و مفهوم مراد این اصطلاح به نهادی حقوقی قضایی خصوصی یا غیردولتی اشاره دارد که با سازوکارهای اختصاصی خود به‌منظور اقامه عدل و دادگستری ایجاد می‌گردد. با این وصف مفهوم حقیقی آن با استفاده از شکل کامل این اصطلاح و با ملاحظه واژگانی که به لحاظ کلامی و دستوری در تقدیر آن می‌باشند، لکن به‌واسطه ایجاز و یا از باب بدهات حذف شده‌اند، به دست می‌آید و بنابراین شکل کامل آن، عبارت است از «نهاد عدالت قضایی خصوصی» که در مقام تشابه و تناظر به مثابه «قوه قضاییه بخش خصوصی» تلقی می‌شود و این عبارت نیز مطابق و معادل انگلیسی، اصطلاح (Private Justice System) است.

۱-۲. تعریف عدالت خصوصی

به‌رغم جستجوی فراوان نگارنده تعریفی جامع و مانع و درخور برای اصطلاح «عدالت خصوصی» به دست نیامد. بدین ترتیب می‌توان نوعاً تعاریف موجود را یا در مقام مصادره به مطلوب و یا در حد توصیفی اختصاری و بدوی از عنوان مزبور تحلیل نمود (v.Giabardo, 2020: 14-31)، هرچند تعریفی که تا حدی با موجودیت و ماهیت کارکرد واقعی و نیز پیشینه و سیر تکاملی و مفروض این نهاد سازگاری و هماهنگی

بیشتری داشته باشد، به‌عزم ما عبارت است از اینکه «عدالت خصوصی تأسیس و یا نهادی حقوقی و قضایی، خصوصی و عموماً غیررسمی است که با مجموعه‌ای از ساختارهایی مشکل یا غیرمشکل نوین و سنتی به‌منظور حل و فصل اختلافات و یا دعاوی اشخاص خصوصی با توسل به شیوه‌ها و سازوکارهای متنوع عرفی، قانونی و شرعی، صلح‌آمیز، با صرفه و انتخابی، مورد بهره‌برداری ذی‌نفعان در جامعه قرار می‌گیرد».

بر این اساس به‌رغم جامعیت و مانعیت نسبی تعریف مزبور ذکر این نکته نیز ضروری است که مفهوم عدالت خصوصی با تعریف پیش‌گفته تا حد زیادی از مفاهیمی همچون مفهوم حقوق خصوصی،^۱ مفهوم خصوصی‌سازی حقوق بشر (Feyter, 2005: 1)،^۲ (حقوق)، مفهوم خصوصی‌سازی خدمات (اجرای عدالت (مدنی و کیفری)^۳ که ممکن است به جهت وجود برخی وجوه تشابه و یا علاقه جزئی موجب تراحم و اشکال در بحث و درک درست از ماهیت اصلی موضوع پژوهش یعنی عدالت خصوصی شوند، منصرف و متمایز است.

۲. مبانی عدالت خصوصی در حقوق بین‌الملل بشر

ضرورت هر بحث علمی در تشریح و تبیین مبانی آن است، زیرا مبانی هر موضوع علمی خواستگاه و جایگاه آن را در یک مقوله علمی کلی‌تر مشخص و معین می‌نماید. تردیدی نیست که مبنا و منشأ «عدالت خصوصی»، «حق بر دادرسی عادلانه» بوده و از این مجرا و مأخذ است که می‌توان آن را در مقوله موضوعات حقوقی و بنیادین بشر شناسایی نمود، زیرا به دو مبانی اصلی این پدیده اشاره می‌نماییم.

۲-۱. حقوق بین‌الملل بشر: مبانی حقوقی عدالت خصوصی

واقعیت این است که از منظر پیشینه‌ای تا اواخر قرن ۱۹ میلادی میان دو مفهوم حقوقی «عدالت خصوصی» و «حقوق بین‌الملل» هیچ ارتباط جوهری و بنیادینی وجود نداشت. دلیل این امر نیز بسیار ساده بود، زیرا اولاً قدمت اشکال اولیه ساختارهای عدالت خصوصی همپای بدوی‌ترین اشکال زندگی اجتماعی بشر یعنی خانواده گسترده و کمون اولیه بود. درحالی‌که قدمت حقوق بین‌الملل حداکثر به نیمه دوم قرن ۱۷ میلادی و شکل‌گیری نظریه دولت‌ملت برمی‌گردد؛ ثانیاً به دلیل تباین و تعارض موضوعی میان اتباع و ذی‌نفعان حقوق بین‌الملل که عموماً اشخاص عمومی یعنی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی بودند با ذی‌نفعان عدالت خصوصی که عموماً اشخاص حقیقی و حقوقی خصوصی هستند، جستجوی مبانی عدالت خصوصی در حقوق بین‌الملل متعذر بود؛ زیرا به قول شاعر (جامی، ۱۳۸۸: ۱۹).

1. Private Rights

2. Privatization of Human Rights

3. Privatization of Justice Services

ذات نیافته از هستی بخش / چون تواند که شود هستی بخش

با این حال با اتکای به این دو بیان که حقوق بین الملل در حال «متکامل شدن» و «انسانی شدن» است.^۱ از این منظر این گونه به نظر می رسد که مفهوم عدالت و نیز عدالت خصوصی در عرصه نظام بین الملل نیز در مرحله «گذار» و «شدن» بوده و پیوسته به وسیله مفهوم میراگر «نفی و انکار عدالت» (Jan, 2005: 1-36) در عرصه نظام بین الملل در منازعه و چالشی دفع کننده و تناقض آلود^۲ هستند که بروز و گسترش سریع پدیده عدالت خصوصی را با موانع و مشکلات عدیده ای مواجه می سازد. در ادامه با طرح دو پرسش اساسی این مفهوم اثبات خواهد شد که با فرض پذیرش تابع بودن اشخاص حقیقی و حقوقی حقوق خصوصی در نظام بین الملل، می توان میان برخی از سازوکارها و ساختارهای حقوق بین الملل با عدالت خصوصی پیوند برقرار نمود و آن ها را به عنوان مبانی عدالت خصوصی در حقوق بین الملل معاصر شناسایی نمود. تردیدی نیست که نقطه آغاز این تقریب نزج گرفتن حقوق بین الملل خصوصی بوده است.

پرسش نخست: با توجه به اینکه مقوله «عدالت خصوصی» پدیده ای است که راجع به افراد حقیقی و حقوقی خصوصی است، بنابراین در شرایط حاضر وضعیت و جایگاه افراد در حقوق بین الملل معاصر که حقوقی عمومی است چگونه تحلیل می شود؟ پاسخ به این پرسش از این جهت اهمیت دارد که در فرض اثبات تابع نبودن افراد در حقوق بین الملل به طور منطقی نمی توان انتظاری داشت تا حقوق بین الملل در موضوعی که به آن مرتبط نیست، وضع مقرر نموده و در نتیجه ایجاد حق و تکلیف نماید. نقطه کانونی و محوری این پرسش و شرط اساسی در کسب شخصیت بین المللی و شایستگی شخص در قدرت اعمال و تنفیذ حقوق و اجرای تعهدات و تکالیف حقوقی در عرصه نظام بین الملل است. موضوع حقوق انسان و یا به اصطلاح متداول «حقوق بشر» رفته رفته از آنجایی شکل گرفت که به تدریج با نهضت تدوین گری در عرصه نظام بین الملل و در معاهدات گوناگون به طور خاص، حقوق و تکالیفی برای نوع بشر به عنوان یک فرد در برابر سایر تابعان یعنی دولت ها و سازمان های بین المللی غیردولتی وضع می شد، بنابراین به تدریج این دیدگاه شکل گرفت که «انسان بماهو انسان» به عنوان تابع سوم (Janis, 1984: 61-78)^۳ یا هدف نهایی و ذی نفع اصلی نظام و حقوق بین الملل شناسایی شود.

پرسش دوم: اینک با فرض تابع بودن افراد در حقوق بین الملل معاصر این پرسش طرح می شود که آیا نصوص و تصریحاتی در خصوص موضوع مورد بحث ما یعنی «عدالت خصوصی» در حقوق بین الملل وجود دارد که بتوان آن ها را به عنوان مبانی عدالت خصوصی بازشناخت یا خیر؟ در مورد بخش نخست

1. The Humanization of international law

2. Paradoxical

3. Individual as (Third) Subject of International Law

پرسش با اطمینان می‌توان گفت که حقوق بین‌الملل چنین تصریح و یا نصی را حتی در مورد نهاد عدالت عمومی (دولتی) عدالت هم ندارد و مقررات موجود در مورد عمومی بودن یا خصوصی بودن نهاد عدالت ساکت و خنثی است، بلکه غالباً این مقررات در مقام بیان یکی از حقوق اساسی و بنیادین بشر و از جهتی مهم‌ترین آن یعنی حق برخورداری از دادرسی مستقل، بی‌طرفانه و عادلانه بوده است و طبیعی است که این مهم حاصل نمی‌گردد، مگر از مجرای یک «نهاد عدالت قضایی» داخلی که به‌عنوان ابزاری کارآمد و مؤثر در عدالت‌گستری، تمامیت حقوق بشر و نیل بدان را تأمین و تضمین نماید. بنابراین به‌حکم آنکه مقدمه واجب، واجب است مطالبه‌گری ملی و بین‌المللی افراد درباره حق دسترسی آسان به یک دادرسی مستقل و بی‌طرفانه و عادلانه در مقام یک حق اساسی و بنیادین بشری امری واجب و ضروری است و بدیهی است که جلوه و نماد چنین حقی در حق برخورداری از یک نهاد عدالت قضایی مستقل و بی‌طرف نمود می‌یابد. از این رو مستتکف از این حق و یا مسامحه و ملاحظه حاکمیت در رسیدن شهروندان به این حق اساسی، به‌موجب نظام‌ها و رویه حاکم بر حقوق بین‌الملل بشر مستوجب تعقیب و مسئولیت بین‌المللی است.

درواقع به تدریج سازوکارهای حقوق بین‌الملل بشر به‌عنوان یک جانشین، در امتداد طولی نهاد قضایی عمومی و داخلی کشورها عمل می‌کنند، در خصوص بخش دوم پرسش نیز باید اذعان نمود، به‌رغم آنکه مفهوم عدالت خصوصی گفتمانی نوین در عرصه حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود. باین حال اثبات این مدعا با تمسک به مستندات موجود در این حوزه به‌راحتی ممکن است، گرچه همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم ادله‌ای که در باب ساختار و کیفیت نهاد قضا در سطح نظام بین‌الملل وجود دارند از حیث عمومی یا خصوصی بودن نهاد قضا مطلق و بلاقید بوده و به دیگر سخن ساکت هستند و بر اساس قاعده فقهی و اصولی «لای نسب لساکت القول» نمی‌توان سکوت مقررات حقوق بین‌الملل را حمل بر تأیید و امضای انحصار نظام قضایی عمومی و ملی تلقی نمود؛ زیرا نه‌تنها هیچ‌یک از مقررات بین‌المللی تصریح و تأکیدی بر انحصار ماهیت عمومی و حاکمیتی نهاد قضا ننموده‌اند، بلکه عموماً اسناد بین‌المللی در مقام بیان تضمین حق برخورداری آسان افراد بشر از دادگاه و دادرسی مستقل و بی‌طرفانه و عادلانه می‌باشند. در نتیجه از رهگذر بررسی اسناد حقوق بین‌الملل که دیدگاه حقوق بین‌الملل منصرف از شکل و قالب به ماهیت و محتوا و تحقق نتیجه عدالت‌ورزی حاکمیت‌ها توجه نموده است. اما تردیدی نیست که برخورداری از چنین حقی تلازم جوهری با حق آزادی انتخاب افراد بشر در ماهیت یک سازوکار مستقل و بی‌طرف خصوصی و یا عمومی دارد و این مطلوب حاصل نمی‌گردد، مگر از مجرای تأسیس و تقویت نهاد قضایی مستقل و بی‌طرف خصوصی که در کنار نهاد عدالت عمومی و با مشارکت و همکاری متقابل، مستمر و هماهنگ با یکدیگر، آرمان دیرین بشر در نیل به عدالت قضایی را برآورده سازند.

اینک در این مجال و پیش از بررسی تفصیلی مبانی اصلی عدالت خصوصی در حقوق بین‌الملل

بشر، مقدمتاً به ذکر دو اشکال اساسی در بازشناخت این مبانی می‌پردازیم. اشکال نخست این است که به‌رغم انتظام و سلسله‌مراتبی که در قوانین ملی وجود دارد، مقررات موجود در نظام بین‌الملل فاقد این خصوصیت هستند. به دیگر سخن مقررات مزبور وجه اساسی و عادی و یا مرجع تالی و عالی ندارند، تعیین عام و خاص و یا مقدم و موخر آن‌ها نیز تنها در صورتی ممکن است که از یک مرجع و در یک موضوع خاص صادر شده باشند. اشکال دوم نیز پراکندگی و عدم انسجام این مقررات است، به دیگر سخن حقوق بین‌الملل به‌رغم تلاش‌های صورت گرفته تاکنون فاقد مقررات مجموعه‌ای و یکپارچه است. به‌عنوان مثال وجود مجموعه قوانین حقوق بشر، مجموعه قوانین محیط‌زیست و... تا جایی که در شرایط حاضر این رسیدن به این مهم حکم یک آرزوی دور از دسترس را دارد.

۱-۲. مبنای حق دسترسی آسان به دادرسی عادلانه، در حقوق بین‌الملل بشر

یکی از بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین موضوعات حقوق بشر، عدالت است که تجلی آن در اسناد بین‌المللی در اصل حق دسترسی آسان به دادرسی مستقل و بی‌طرفانه و عادلانه که به اختصار از آن به حق دسترسی آسان به دادرسی عادلانه یا منصفانه یاد می‌شود و اگرچه این اصل را می‌توان به‌عنوان مبنای اصلی عدالت خصوصی در نظر گرفت. با این حال این اصل با اصول و مبانی حقوقی دیگری، همچون اصل آزادی انتخاب و یا اصل انتخاب عقلانی، اصل احترام به حقوق اشخاص، اصل دموکراسی و مردم‌سالاری، اصل جلب حداکثر منافع اجتماعی، اصل مشارکت‌پذیری اجتماعی، اصل حق دفاع مشروع، اصل حمایت، اصل جامعه مدنی، اصل تقسیم کار، اصل تمرکززدایی و درنهایت اصل خصوصی‌سازی حقوقی نیز پشتیبانی و توجیه می‌شود.

امروزه اسناد بین‌المللی قضایی بسیاری (بیش از ۶۰ سند) در سطح منطقه‌ای یا جهانی وجود دارند که در قالب گزارش، پیشنهاد، کنوانسیون، میثاق، استانداردها، نظرهای مشورتی، پیش‌نویس، اعلامیه، بیانیه، قطعنامه، منشور، معاهده و اساسنامه از مراجع تخصصی، حرفه‌ای و منطقه‌ای بین‌المللی و یا ارکان اصلی و فرعی سازمان ملل در موضوع حقوق قضایی صادر شده‌اند. با این حال موضوع حق بر دسترسی آسان آحاد بشر به دادرسی مستقل، بی‌طرفانه و عادلانه مبنا و فصل مشترک اکثر نظام‌های حقوقی ملی و نظام حقوق بین‌الملل بشر است. در یک دسته‌بندی کلی این اسناد را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود، دسته نخست، اسنادی محدود اما مهمی هستند که به‌طور مستقیم و صریح به حق دادرسی و دادگاه مستقل، بی‌طرف و منصفانه می‌پردازند و دسته دوم، اسناد بیشتری هستند که به‌صورت غیرمستقیم و تلویحی، کیفیت و چگونگی این حق را توصیف و تبیین می‌نمایند. اکنون تلاش می‌شود با نگاهی گذرا ارتباط این دو دسته اسناد را با مفهوم حق دسترسی آسان به دادرسی منصفانه، مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرند. دسته نخست، در سطح بین‌المللی و جهانی اسناد محدود اما بسیار مهمی همچون منشور جهانی حقوق بشر و میثاق مدنی سیاسی هستند که پیش و بیش از سایر اسناد به نحو

صریح‌تری این حق را مورد تأکید قرار داده‌اند. به‌عنوان مثال نخستین بار این حق به‌صراحت در ماده ۸ و به‌ویژه در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ به‌عنوان یکی از حقوق اساسی و بنیادین بشر شناسایی و تبیین گردید. ماده ۸ مقرر می‌دارد: هرکس حق دادخواهی از محاکم صالحه ملی را در برابر اعمالی دارد که ناقض حقوق بنیادینی است که قانون اساسی یا هر قانون دیگری به او اعطا نموده است. اینک پرسشی که پدید می‌آید این است که آیا با توجه به قید «محاکم صالحه ملی» رجوع به این محاکم به‌عنوان یک توصیه مولوی و تخلف‌ناپذیر است یا امری ارشادی و پیشنهادی، به دیگر سخن آیا هدف واضعان اعلامیه مقید نمودن حق دادخواهی اشخاص و شناسایی صلاحیت انحصاری محاکم ملی در برابر محاکم عرفی و شرعی متداول در آن اوضاع و احوال بوده است یا خیر؟ بی‌شک به دلایل حقوقی زیر پاسخ اکیداً منفی است.

اولاً به استناد قاعده منطقی و حقوقی که البته از مستقالات عقلیه نیز است. «اثبات شیئی نفی ما عداة نمی‌کند» یعنی با فرض شناسایی و معرفی محاکم صالحه ملی توسط واضعان منشور، این امر نمی‌تواند به مفهوم نفی و انکار ساختارهای عدالت خصوصی تلقی شود؛ ثانیاً فحوائ مفاد ماده مزبور در مقام بیان حد و حصر نیست، به دیگر سخن مفاد ماده مزبور مفهوم مخالف ندارد. بدین مفهوم که هیچ‌کس حق ندارد به محاکم غیر ملی رجوع نماید. زیرا به فرض پذیرش این مفهوم طرح دعوی در محاکم انتظامی و اداری که ملی نیستند، متعذر می‌گردید؛ ثالثاً نظر به وحدت واضعین هردو مقرر (منشور و میثاق مدنی سیاسی) که مجمع عمومی سازمان ملل است و وحدت کلی مقررات حقوق بین‌الملل بشر، تعارض موضوعی این ماده با (بند ۱ ماده ۱۴) میثاق مدنی و سیاسی که در مقام تشریح حقوق مقرر در همان اعلامیه می‌باشد، ثابت است. فلذا به استناد اصل تأخر حادث، مقررات میثاق که حکایت از قصد متأخر واضع دارد، به دلیل نداشتن قید «ملی» و ترجیح قانون لاحق بر قانون سابق حاکمیت دارد. بنابراین، مقصود واضعان اعلامیه از عبارت «محاکم صالحه ملی» هرگز به مفهوم نفی و انکار رجوع به محاکم و سازوکارهای خصوصی نیست. ضمن آنکه در ماده ۱۰ همین اعلامیه که تأخر ترتیبی بر ماده ۸ نیز دارد مجدداً همان واژه عام و نکره استعمال شده بدین مضمون که هر کس حق دارد با مساوات از امکان دادرسی منصفانه و علنی توسط یک محکمه مستقل و بی‌طرف برای تعیین حقوق و تکالیف خویش و یا اتهامات جزایی وارده برخوردار شود. فلذا بیان ماده اخیر مطلق و بلاقید است. در نتیجه به استناد حقوق مندرج در این اعلامیه و از باب وجوب و التزام حق دادخواهی مستقل و بی‌طرف ترجیحاً حق رجوع به سازوکارهای جایگزین خصوصی نیز اثبات می‌شود، زیرا چنانچه تردید شود که بین دادگاهی که منتسب به نهاد عدالت قضایی عمومی و خصوصی است کدام یک مستقل تر و بی‌طرف تر می‌باشند.

در نگاه کلی و اجمالی و به حکم اوضاع و احوال قضیه، طبعاً دادگاهی که منتزع و فارغ از نظام‌های حاکمیتی است مستقل تر و بی‌طرف تر از دادگاهی است که توسط خود حاکمیت جعل شده و به‌وسیله

حاکمیت نیز حمایت و صیانت می‌شود. با این حال کمتر از دو دهه بعد یعنی در سال ۱۹۶۶ مجدداً این حق در سند مهم دیگری موسوم به میثاق حقوق سیاسی مدنی این بار به‌عنوان یک تکلیف و تعهد بین‌المللی برای حاکمیت‌ها، در بند ۱ ماده ۲ و شقوق سه‌گانه بند ۳ همین ماده و به‌ویژه در بند ۱ ماده ۱۴ مورد تعهد و پذیرش کشورهای امضاءکننده قرار گرفت. مضمون این مواد از این قرار است که بند ۱ ماده ۲ میثاق مدنی و سیاسی به تعهد دولت‌ها به رعایت و اعمال حقوق شناخته شده به‌موجب این میثاق و از جمله حق دادخواهی بدون هیچ‌گونه تمایز برای افراد مقیم تأکید می‌نماید و شق (الف) از بند ۳ ماده ۲ نیز به تعهد دولت‌ها به فراهم نمودن وسایل احقاق حق حتی نسبت به دعاوی که علیه مقامات رسمی و منتسب به دولت اقامه می‌شود تأکید می‌نماید. شق (ب) نیز در باب تعهد و تضمین حسن عملکرد مقامات تقنینی و اداری و قضایی در احقاق حق دادخواه و تأمین امکانات تظلم‌خواهی برای افراد است و شق (ج) ماده مزبور نیز به تضمین اجرای احکام درباره اشخاص ذی حق تأکید نموده است. مهم‌تر از همه بند ۱ از ماده ۱۴ این میثاق است که به رعایت تساوی همه (آحاد بشر) در برابر دادگاه اشاره می‌نماید که یقیناً مخاطب و مکلف آن حاکمیت‌ها هستند.

بدین ترتیب، اثبات گردید که مفاد این دو سند به‌صورت مستقیم و صریح به موضوع دادرسی منصفانه و بی‌طرف می‌پردازند. با این تفاوت که منشور حقوق بشر بر جنبه حق بودن این موضوع برای آحاد بشر تأکید داشته و میثاق مدنی سیاسی بر تکلیف بودن این موضوع برای آحاد حاکمیت‌ها تأکید می‌ورزد. اما دسته دوم اسنادی هستند که به‌صورت غیرمستقیم و تلویحی غالباً به کیفیت و چگونگی موضوعاتی که مرتبط با حوزه دادرسی هستند می‌پردازند.^۱ درواقع موضوع‌های این اسناد خاص بوده و یا نظام‌های قضایی، دادرسان، دادستان‌ها، وکلا، کارشناسان، مشاوران و حتی نظام‌های تقنینی و دولت‌ها را شامل می‌شوند. که خارج بودن آن از موضوع بحث ما، یعنی نفس حق دادرسی عادلانه به‌عنوان مبنای عدالت خصوصی، روشن است و اما از باب شاهد مثال قطعنامه مجمع عمومی درباره اصول اساسی استقلال قضایی ۱۹۸۵، قطعنامه شورای حقوق بشر درباره استقلال و بی‌طرفی قوه قضاییه، قضات و اعضای هیئت منصفه، وکلا و کارشناسان ۲۰۲۰ و... ملاحظه می‌شود که این اسناد به‌رغم اسناد دسته نخست به لحاظ شمول و عموم جنبه فراگیر نداشته و بنابراین مستقیماً نمی‌توانند مثبت اصل حق برخورداری از دسترسی آسان به دادرسی عادلانه به‌عنوان مبنای عدالت خصوصی محسوب شوند.

نتیجه اینکه اگرچه منشأ و مبنای اصلی حق بر دادرسی عادلانه به‌صورت مطلق اعم از خصوصی و عمومی به‌عنوان یک حق ذاتی، طبیعی و بنیادین بشری از حقوق طبیعی و اصل عدالت قضایی نشئت می‌گیرد. با این حال، تردیدی وجود ندارد که در عرصه نظام حقوق بین‌الملل بشر این حق به‌عنوان یک حق

1. UNIVERSAL INSTRUMENTS/Treaties-United Nations Sources/Main instruments-General Assembly-Human Rights Council

اساسی و ذاتی بشری به انضمام حق آزادی تشکل که در میثاق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مورد تأکید قرار گرفته مبانی اصلی مطالبه عدالت خصوصی برای آحاد بشر است.

۲-۱-۲. حق بشر در آزادی تشکل و برخورداری از نهادهای مدنی

با اطمینان می‌توان گفت که ایجاد تشکل، نهاد یا سازمان، از لوازم و ضروریات حیاتی زندگی اجتماعی بشر است و تردیدی وجود ندارد که نخستین خواستگاه این رویکرد بشری حکم عقل و به اصطلاح حقوقین مستقلات عقلی و نیز حقوق طبیعی است که با اصولی همچون اصل تقسیم کار، اصل تخصص گرایی، اصل مشارکت‌پذیری و دموکراسی، اصل تمرکززدایی، اصل هزینه و فایده، اصل احترام به حقوق و آزادی‌های اشخاص، اصل جلب حداکثر منافع اجتماعی، اصل عدالت اجتماعی و برهان فلسفی نظم تأکید و تثبیت می‌شود. از دیدگاهی دیگر هر جامعه‌ای که به معنای اتم و اکمل توسعه یافته باشد، نهادهای و نظامند است و یقیناً حق آزادی تشکل در آن مراعات گردیده است، بنابراین نهادسازی و نهادینگی از اختصاصات و امتیازات یک جامعه فرهیخته، نظامند، پویا و متمدن و توسعه‌یافته است و اعمال و اجرای درست و کامل این حق، تضمین‌کننده استقرار جامعه‌ای برخوردار، ارگانیک و پیشرو خواهد بود.

به‌هرروی خواستگاه اصلی حق برخورداری از تشکيل نهادهای، مدنی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی که به اختصار از آن به‌عنوان «حق آزادی تشکل» یاد می‌شود، از اختصاصات و اقتضانات حقوق طبیعی و اصل آزادی است و از این‌رو است که در قوانین اکثر کشورهای جهان بروز و ظهور یافته است، باین حال شناسایی این حق در ساحت حقوق بین‌الملل بشر مفهومی نوین است که در عداد حقوق نسل دوم (CORNESCU, 2009: 11) تجلی یافته است. به‌گونه‌ای که امروزه نمود عینی و بارز این حق تحت عنوان کلی سازمان‌های مردم‌نهاد که به اختصار (سمن) و مرادف با نمونه اختصاری و انگلیسی آن یعنی (NGO) شناخته می‌شوند. باین حال به‌رغم شناسایی نسبی این حق توسط حاکمیت‌ها، کماکان چالش اصلی مقاومت و ممانعت حاکمیت‌ها از اعمال و اجرای کامل این حق هنوز به قوت خود باقی است. این در حالی است که شدت این چالش نسبت به برخی از انواع تشکل‌ها بیشتر و نسبت به برخی کمتر می‌باشد، به‌صورتی که برخی از کشورها برای حفظ اعتبار و وجهه بین‌المللی خود هم که شده، در حوزه تشکل‌های فعال در بخش «اعمال تصدی» تسهیلاتی را نیز برای تفویض اختیارات و اقتدارات خود به این تشکل‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد در نظر می‌گیرند و حتی ممکن است آن‌ها را مورد تشویق نیز قرار دهند. به‌عنوان مثال تأسیس مدارس غیرانتفاعی و مراکز آموزش عالی و تحقیقات علمی، رفاهی و بهداشتی از جمله مواردی هستند که به نظر نمی‌رسد دولت‌ها با تفویض آن به بخش خصوصی مشکلی داشته باشند، باین حال سیر تحولات شتابنده و شگرف جامعه بشری در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی ضرورت خصوصی‌سازی را به‌عنوان یک ضرورت انکارناپذیر و حتمی به اثبات رسانده است و تردیدی نیست که رفته‌رفته به سایر عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی و حقوقی نیز گسترش یافته است. لیکن

همان‌گونه که ذکر شد چالش و جدال اصلی مفهوم خصوصی سازی هنگامی بروز نمود که این گفتمان به عرصه اعمال حاکمیتی دولت‌ها و به‌ویژه خصوصی سازی عدالت که حوزه‌ای کاملاً انحصاری برای حاکمیت‌ها بود، رسوخ نمود. در توجیه این رویکرد که برخی از آن به‌عنوان یک دگردیسی بنیادین و یا انقلاب نگرشی یاد می‌کنند (v.Giabardo, 2020: 14-31). دلایل عدیده‌ای بیان می‌شود که از آن جمله می‌توان به برخی از بدیهی‌ترین آن‌ها همچون غلبه روح فردگرایی حاکم بر نظام‌های نئولیبرالیستی، افزایش سوادآموزی و طبعاً افزایش سطح آگاهی جامعه از حقوق فردی و اجتماعی، توسعه روزافزون اقتصادی و تعاملات انسانی، افزایش جمعیت، افزایش حجم دعاوی و حتی ناکارآمدی و دیوان‌سالاری حاکم بر دستگاه قضا در تأمین عدالت بهینه و امنیت قضایی به‌عنوان بخشی از این دلایل اشاره نمود. لذا به تدریج و به‌ویژه در چند دهه اخیر تشکل سازی حقوقی و قضایی که خود زاییده رویکرد و گفتمان عدالت خصوصی است، به‌عنوان مبنای اصلی و مطالبه جدی بشری در عرصه حقوق ملی و حقوق بین‌الملل بشر ظهور و بروز یافته است.

۲-۲. سازوکارهای عدالت خصوصی (داوری و...)

پیش از ورود به بحث، ذکر این نکته ضروری است که هرگاه سخن از سازوکار یک پدیده حقوقی می‌شود از آنجایی که ساختار و سازوکار لازم و ملزوم یکدیگرند، نادیده گرفتن ساختارهای منتسب به آن سازوکار نوعی اهمال و جفای به بحث بوده و لاجرم نتیجه‌ای ناقص را به دست می‌دهد. از سویی دیگر بحث مکفی و مستوفی راجع به همه سازوکارها و ساختارهای عدالت خصوصی محدود به نمونه‌های شناخته شده‌تر و پرکاربردتر سنتی همچون داوری، مذاکره، میانجیگری، صلح و سازش نیست، زیرا با نگاهی گذرا به متون و یا جستجویی ساده چند کلیدواژه در صفحات مجازی با تنوع و تکثر گیج‌کننده‌ای روبه‌رو می‌شویم که حتی توصیفی جزئی از هر یک از این سازوکارها و شقوق و متفرعات آن‌ها در ظرف این مقاله نمی‌گنجد. به‌عنوان مثال امروزه افزایش ضرورت‌ها و نیازهای اجتماعی بشر که ناشی از توسعه و رشد سریع و روزافزون جوامع بشری است، لزوم توسل به سازوکارهای نوین را بیش از پیش به اثبات رسانیده است. از این رو مصادیق فراوانی از سازوکارها پدید آمده‌اند که شاید به دلیل نوپایی و تازگی برخی از این سازوکارها تاکنون حتی معادل حقوقی و مناسب فارسی برای آن‌ها دست‌کم در نظام حقوقی ایران جعل نشده است.^۱ این در حالی است که وقتی برخی از سازوکارهای ناشناخته و نوین، همچون «دادرسی کوچک»، دست‌کم دارای ۱۶ زیرشاخه و نمونه فرعی است.^۲ به‌طریق اولی تنوع برخی از

1. 1) Private judging 2) Fact finding 3) Summary trial 4) Moderated settlement 5) conference facilitation & ...

۲. از جمله: (۱) دادرسی کوتاه نهادی؛ (۲) دادرسی کوتاه تخصصی؛ (۳) دادرسی کوتاه غیرنهادی (سنتی عرفی)، (۴) دادرسی کوتاه غیرتخصصی و...

سازوکارهای سنتی تر به ده ها عنوان می رسد. این موارد به استثنای برخی سازوکارهای عرفی و محجور مانند کدخدامنشی و خون صلح می باشند که پژوهش های علمی کمی در مورد آن ها وجود دارد. با این وصف تردیدی نیست که حتی ذکر کامل نام همه زیرشاخه های آن ها در این پژوهش، موجب اطاله بحث گردیده و از ظرفیت و گنجایش این پژوهش خارج و مجالی فراخ و علی حده را می طلبد. بنابراین به ناچار به فراخور این پژوهش، در این فراز صرفاً به «داوری» به عنوان اصلی ترین و شناخته شده ترین سازوکار عدالت خصوصی پرداخته می شود.

داوری: «داوری» به عنوان شاخص ترین و پرکاربردترین سازوکار عدالت خصوصی است که هنوز هم به رغم تحولات سریع در عرصه های اقتصادی، اجتماعی و حقوقی به مثابه شاهبیت غزل عدالت خصوصی محسوب می شود، می پردازیم. پیش از ورود به بحث داوری ذکر این مقدمه ضروری است که به زعم ما امروزه در نظام های قضایی پیشرفته با اعمال اصلاحات سریع و پیوسته فرایندی و ساختاری، متأثر از تحول ها و تأثیرهای فناوری های نوین به نظر می رسد کم کم داوری در یک عرصه رقابتی به نحو محسوسی جایگاه خود را در برابر سازوکارهای مدرن تر به روزتر از دست داده و یا در حال از دست دادن است. به بیان روشن تر ما اکنون در حال گذار از دوران «داوری» به دوران «پسا داوری» هستیم. در این خصوص شاید بارزترین گواه و نمونه عملی، تدوین سازوکار و ساختار اختصاصی برای رسیدگی فوری و با صرفه به دعاوی کوچک (ESCP)^۱ در اتحادیه اروپا و نیز برخی سازوکارهای نوین دیگر همچون (PDR)^۲ و (ODR)^۳ محاکمه کوچک،^۴ میانجیگری مدرن و اجباری، می باشند. گرچه هنوز هم داوری به مدد فناوری های نوین و ابتکارات سازوکاری و ساختاری ترکیبی نوین به ویژه در نظام های حقوقی کشورهای در حال توسعه و حتی پیشرفته جایگاهی ممتاز خود را تا حد زیادی حفظ نموده است.

«داوری» واژه ای ترکیبی و پارسی مرکب از یک اسم فعل از ریشه «داد» به معنی قانون و عدل و پسوند «ور» به مفهوم عامل و فاعل و کننده است و با این وصف «داوری» تخفیف یافته واژه «دادوری» بوده که با ترکیب «ی» که حاصل از اسم مصدر «داور» است به معنی «قضاوت کردن» و «حکم کردن» است و در لغتنامه دهخدا نیز ذیل این واژه چنین آمده است: «عمل داور، حکومت، حکمیت، حکم میان دو خصم و...» که تا حد زیادی معنای لغوی آن با معنای عرفی داور مطابقت دارد و همچنین مرادف عربی «داور» یعنی «حاکم یا حَکَم و حکیم» از اسماء اعظم و از صفات ثبوتی خداوند است و مرادف عربی واژه داوری «تحکیم، تَحَكُّم، حکمیت» است. با اینکه تأسیس مزبور در پیشینه قضای اسلامی از دیرباز

1. European Small Claims Procedure

2. Primary Dispute Resolution

3. Online Dispute Resolution

4. Mini-Trial /Summary Trial /Mock Trial

شناخته شده و معمول بوده است. در فقه ما حکمیت ذیل عنوان «باب القضاء» بحث شده است و در حقوق ایران نیز از حکمیت و قاضی تحکیم در باب نکاح و قضا بحث شده است (تمیم نیوز، ۱۳۹۹). در خصوص پیشینه و مبنای این تأسیس گرچه برخی نویسندگان اسلامی تلاش نموده‌اند، مبنای داوری را به برخی آیات قرآن نسبت بدهند. با این حال چنانچه پیش‌تر بیان شد تأسیس مزبور قدمتی همپای زندگی اجتماعی بشر داشته، بنابراین با اطمینان می‌توان گفت که تأسیس مزبور میراثی بشری است. با این وصف داوری کماکان وسیع‌ترین کاربرد را در رسیدگی به اختلافات در میان سایر ساختارهای عدالت خصوصی دارد.

در نتیجه اکنون با اطمینان می‌توان گفت که به‌رغم وجود برخی معایب و نواقص در سازوکار داوری، صرف‌نظر از استثنائات مزبور، محاسن و مزایای کمی و کیفی داوری به اندازه‌ای است که می‌توان ادعا نمود که همه محاسن و مزایایی که برای کلیت عدالت خصوصی را می‌توان تصور نمود، بایستی برای کلیت داوری نیز ملحوظ داشت. از این جهت است که داوری به‌عنوان یک ساختار و سازوکار مؤثر و کارآمد و داور به‌عنوان قاضی خصوصی کماکان جایگاه و برتری خود را به‌عنوان گزینه‌ای جذاب و مطلوب و متنوع حل و فصل اختلاف (که نگارنده صرفاً ۳۰ نمونه^۱ آن را شناسایی نموده است) کماکان در اکثر نظام‌های قضایی از جمله ایران، نسبت به سایر سازوکارهای حل و فصل اختلاف حفظ نموده است و امروزه نظام‌های قضایی بیش از ۱۶۴ کشور در جهان (ICSID, 2022: Web Page) به تناسب نیاز و شناخت خود از شیوه‌ها و روش‌های عدالت خصوصی و به‌ویژه داوری استفاده می‌نمایند.

۳. مبانی عدالت خصوصی در حقوق ایران و اسلام

۳-۱. مبانی قانونی توجیه عدالت خصوصی در نظام حقوقی ایران

آنچه مسلم است مفهوم عدالت خصوصی برگردانی از یک گفتمان نوین و گریته‌برداری شده از بلوک حقوقی اروپایی و آمریکایی است. بنابراین به‌صراحت می‌توان اذعان نمود که نه در نظام حقوقی ایران و نه در هیچ‌یک از نظام‌های حقوقی منتسب به پنج بلوک حقوقی بین‌المللی دیگر، هیچ سازوکار حل و فصل اختلاف سنتی را نمی‌توان جست که ذیل مفهوم عدالت خصوصی و به‌اصطلاح (Adf) تعریف یا دسته‌بندی شده باشد. از این‌رو برای دستیابی به مبانی قانونی اجرا و اعمال عدالت خصوصی در نظام حقوقی ایران، چاره‌ای جز تمرکز بر بحث عینی ارزیابی سازوکارهای موجود منتسب به عدالت خصوصی در نظام حقوقی ایران، همچون داوری، میانجیگری، صلح و سازش و مذاکره وجود ندارد، بر این اساس به دلیل بسط بودن و بزرگی بحث سازوکارها، نخست با توجه به‌عنوان این فراز که مبانی قانونی عدالت

۱. از جمله: (۱) داوری داوطلبانه؛ (۲) داوری اختیاری؛ (۳) داوری اجباری؛ (۴) داوری قانونی؛ (۵) داوری قراردادی و...

خصوصی است و به ناچار با احتراز از ورود به بحث ساختارها موضوع بحث را معطوف به مهم‌ترین این سازوکارها یعنی «داوری» می‌نماییم.

در یک دسته‌بندی کلی مبانی قانونی، به اساسی و عادی تقسیم می‌شوند. در خصوص وضع مبانی قانونی داوری، از منظر یک سازوکار عدالت خصوصی در منطق قوانین اساسی، صراحتاً می‌توان گفت که به استثنای کشورهای معدودی همچون «هندوستان» و «آمریکا» در رویه غالب قوانین اساسی کشورها، موضوع از این حیث به سکوت برگذار شده است. یقیناً این سکوت در مقام بیان این امر نیست که موضوع مزبور از دیدگاه خبرگان قانون اساسی مغفول مانده است. بلکه علت این امر آن است که اساساً معرفی داوری به عنوان یک سازوکار شکلی عدالت خصوصی در قواره منطق اصول قانون اساسی نیست. مضافاً به اینکه قوانین اساسی همان‌طور که از نام آن پیداست عموماً بر بیان اصول اساسی و چهارچوب‌های کلان و کلی و اُمّهات حقوق اساسی استوار گردیده و از این رو جای تعجب نیست که داوری به عنوان یک اصل مستقل در قانون اساسی وارد نشده است. باین حال با یک نگاه ساده به قانون اساسی احراز می‌شود که تنها موردی هم که قانون‌گذار در اصل ۱۳۹ داوری اشاره نموده است، راجع به داوری نسبت به اموال عمومی است که ذیل حقوق عمومی است و آشکارا خارج از موضوع پژوهش ماست که بحث راجع به سازوکارهای مرتبط به حقوق خصوصی است.

اما مبانی قانونی داوری در بخش قوانین عادی، به ویژه در دهه‌های اخیر به رغم آنکه هنوز تا نقطه آرمانی و مطلوب فاصله دارد تا حدی امیدوارکننده تر است. از جمله برخی از مهم‌ترین و پرکاربردترین قوانینی که در مقوله سازوکارهای عدالت خصوصی و به ویژه داوری در مجموعه قوانین عادی ایران بروز و ظهور یافته‌اند می‌توان به قوانینی همچون «قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی ۱۹۵۸ نیویورک مصوب ۱۳۸۰»، «قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران مصوب ۱۳۷۶»، «قانون مرکز داوری اتاق بازرگانی و صنایع و معادن مصوب ۱۳۸۰» و در «قانون آیین دادرسی مدنی فصل هفتم مواد ۴۵۴-۵۰۱ مصوب ۱۳۷۹» و در «قانون اجرای احکام مدنی ۱۳۹۴ ماده ۲۸ قانون مزبور» و نیز «مواد ۷ و بندهای ۲ و ۴ ماده ۲۴ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۰» اشاره نمود. مضافاً اینکه مشاهده داده‌های «سامانه قوانین و مقررات مجلس شورای اسلامی» نشان می‌دهد که از میان حدود ۱۵۱ هزار فقره اسناد و مقررات قانونی که در قالب‌ها و عناوینی همچون سند، مصوبه (تصویب‌نامه)، بخشنامه، آیین‌نامه، موافقتنامه، تفاهم‌نامه، منشور، اساسنامه، بیانیه، دستورالعمل و نظامنامه و... مواردی از این دست که توسط مراجع و مقامات ذیصلاح نامبرده در بالا تصویب شده‌اند، با اینکه در تعداد ۲۴۲ فقره از این اسناد قانونی، واژه «داوری» در عنوان آن‌ها و در بیش از ۹۶۰ فقره از آن‌ها در متن و مفادشان استعمال شده است. باین حال در یک نگاه کلی و صرف‌نظر از اینکه موضوع داوری مطروحه در مقررات موجود نظام حقوقی ایران تا چه حد به داوری به عنوان

سازوکاری از سازوکارهای عدالت خصوصی نزدیک هستند یا خیر؟ به‌زعم ما آنچه مهم است این است که به نظر می‌رسد، حتی اگر بخش کوچکی از مقررات موجود ناظر به بحث مورد پژوهش ما یعنی «عدالت خصوصی» باشند. این امر را می‌توان به‌عنوان نقطه عطف مثبتی از توجه نظام حقوقی ایران به سازوکارهای عدالت خصوصی و به‌ویژه داوری ستود. از سوی دیگر به‌رغم آنکه برخی از این مقررات همچون آیین‌نامه‌ها و یا اساسنامه‌های قانونی مستقیماً توسط قوای مصطلح تقنینی وضع نشده‌اند، بلکه عموماً توسط مراجع تخصصی و حرفه‌ای ذیصلاح وضع شده‌اند. با این حال این مقررات نیز، به لحاظ قانونی معتبر بوده و اتفاقاً به جهت کثرت استعمال و کاربرد، بیش از سایر انواع این مقررات شناخته شده‌تر می‌باشند، به‌گونه‌ای که می‌توان ادعا نمود، بخش عمده‌ای از اعتبار قانونی سازوکارهای «عدالت خصوصی» در نظام حقوقی ایران ناشی از چنین مقرراتی است.^۱ با این حال هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که نظام حقوقی ایران در این حوزه در نقطه اوج بوده و مطلقاً خالی از هرگونه نقص و یا ایراد است. واقعیت این است که پیشرفت‌های شگرفی به‌ویژه در دهه‌های اخیر حاصل شده، لیکن در یک نگاه انتقادی باید اذعان نمود که فقدان برخی تأسیسات و ساختارهای کارآمد و نافع همچون «دیوان داوری» در نظام قضایی و «قانون جامع داوری (غیرتجاری)» در نظام حقوقی ایران، به‌وضوح احساس می‌شوند.

۲-۳. مبانی فقهی توجیه عدالت خصوصی

آگاهی بر این گذاره که به نحو اطلاق و موجه کلیه همه منابع فقهی ما برگرفته و مستنبط از منابع و متون عربی همچون قرآن، احادیث و روایات و نیز فتاوی فقهای اسلامی است. شرط نخست ورود به این فراز از بحث است. بنابراین در بادی امر با اتکای به معادل عربی کلیدواژه «عدالت خصوصی» که «العدالة الخاصة» است و با جستاری دقیق در فحواي این منابع، ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که این ترکیب مفهومی از «عدالت» در منابع و متون اسلامی و فقهی وجود ندارد. از آنجاکه از واژه «داوری» در فرهنگ‌ها و قاموس‌های عربی (المعانی، ۲۰۱۰) به «حکمیّت» تعبیر شده است، از این‌رو تسامحاً می‌توان جایگاه داوری در نظام حقوقی اسلام و فقه امامیه را در مقام تناظر و تشابه ذیل عنوان حکمیت محسوب نمود که خود از عناوین فرعی و مهم «باب القضاء» (شهید اول، ۲۷۵: ۷۷) محسوب می‌شود. این در حالی است که درباره ماهیت حکمیت، نیز میان فقها اختلاف نظر وجود دارد با اینکه اساساً در نظر اکثریت فقها، ماهیت حکمیت بر مبنای «تحکیم» و یا (قضات) توجیه می‌شود و اقلیتی نیز آن را «توکیل» و نظر سومی هم آن را با توجه به آثار و الزامات کنونی «کارشناسی» (اهل خبره) اطلاق می‌کنند. در هر حال حکمیت هرچه باشد، نظر ما تأیید می‌شود که دست‌کم «داوری بماهو داوری» نیست (نیا، ۱۳۹۳: ۱۶۸-۱۶۹).

۱. آیین نامه هزینه‌های داوری، آیین‌نامه حق الزحمه داوری و...

اگرچه انگیزه و اشتیاق وافر میان برخی از مبلغان اسلامی وجود دارد که برای هر پدیده حقوقی و علمی مفید دلایل، مبانی و ریشه‌ها و یا نسبت‌های فقهی و اسلامی بیابند. باین حال به‌زعم ما در این مقوله تشریح و توصیف معدوم محال است، فلذا پرسشی اساسی که به وجود می‌آید آن است که مبانی حقوق اسلامی چه علاقه و یا رابطه‌ای با نهاد «عدالت خصوصی» می‌توانند داشته باشند؟ به‌زعم ما موضوع عدالت در اسلام را نخست باید از مجرای ملاحظه اصول دین اسلام درک نمود. به دیگر سخن مطلوب است این پرسش طرح شود که اصول اسلام چه مقام و منزلتی برای خصوص «عدالت» به‌عنوان رکن رکن نظام آفرینش قائل هستند؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که در اهمیت مفهوم عدالت همین بس که به اعتقاد پیروان مذهب تشیع که یکی از بزرگ‌ترین مذاهب اسلامی است موضوع عدالت به‌عنوان یکی از اصول اعتقادی پنج‌گانه آن شناسایی شده است و البته به نظر می‌رسد از دیدگاه معرفت‌شناسی و فلسفی انفکاک «عدالت» از «توحید» هم انفکاک تخصصی و موضوعی نیست، بلکه اعتباری است. زیرا به تعبیری عدالت از اسماء و صفات ذاتی و ثبوتی حضرت حق بوده (سرآبادانی، ۱۳۸۶: ۱) و مقصود واضع و شارع از این تفکیک، ارج نهادن و تشحیذ و تعیین ارزش، اهمیت و والایی عدالت است و شاید بتوان گفت که این قضیه مصداق واقعی اصل کلامی «إِذَا جَمَعْتُمَا افْتَرَقَا وَإِذَا افْتَرَقَا جَمَعْتُمَا» است.

گواه این مدعا وجود آیات صریح و احادیث فراوانی است که در این زمینه در قرآن و کتب حدیث ارائه شده‌اند.^۱ بنابراین به‌رغم آنکه تعمیم امر قدسی جایز نیست، اگر قدر متیقن از امر قدسی را خدا و نبی‌الله بدانیم مفهوم «عدل» در فقه اسلامی به جهت این اقتران مقدس است. بنابراین دین مبین اسلام به مقتضای فرمان‌ها و اوامر صریح منجز و مؤکد خداوند، پیامبر (ص) و امامان (ع) بر احیاء و اقامه عدالت، علاوه بر «جنبه شرعی اجتماعی» آنکه به‌عنوان عنصری ضروری و ناموس آفرینش که حیات و ممات انسان و جوامع بشری در گرو وجود آن تعبیر می‌شود. بر «جنبه شرعی فردی» آن نیز تأکید دارد. از این حیث که اهتمام به آن در حکم تکلیفی فردی و از جهت نفس تعبد به اوامر و منهیات الهی مؤکد است. زیرا یک ویژگی عمومی و مشترک در میان تمامی نظام‌های حقوقی موضوعه وجود دارد که ساحت یک‌گذازه و یا بیان حقوقی، مردد به دو امر است و شق سومی ندارد. به دیگر سخن یا بیان مقنن «مولوی و امری» است و یا «ارشادی و غیرامری» است. درواقع در همه نظام‌های حقوقی و موضوعه جهان، هر قانونی امری دایر مدار به تکلیفی است که مخاطب آن امر را بدان مکلف می‌نماید که «مأمور به» آن حکم را اجرا نماید. شارع و یا حاکم نیز از این قاعده مستثنا نمی‌باشند.

به دیگر سخن حاکم و شارع خود بایستی بیش و پیش از همه عامل و مقید به اقامه و بسط قسط و عدالت باشند. بنابراین هرگاه شارع به حکم اولیه در مورد خاصی از این تکلیف وضع خاصی نداشته باشد

و به اصطلاح ساکت باشد. اتفاقاً ویژگی برجسته و اساسی نظام اسلامی در وجود قواعد فقهی و اصولی ممتاز و حکیمانه‌ای است که تمسک و رجوع حقوق‌دان و فقیه مسلمان بدان‌ها او را در انتخاب مناسب‌ترین گزینه و انتخاب اصلح یک مقرر بهینه به منظور اقامه و بسط قسط و عدل یاری می‌نماید. طبعاً همین اصول و قواعد متقن و متعالی هستند که می‌توانند مانع از این امر شوند که تعصب و جزم‌اندیشی‌های ناروا در این وادی ما را از دستیابی به حقایق و مسلماتی که زمینه وصول به سعادت حقیقی و طریق وسطی است، محروم و یا دور نماید. اما خوشبختانه موضوع «اقامه عدل» در همه مذاهب اسلامی موضوعی اجماعی است و آشکارا با احکام و نصوص اولیه قابل اثبات است. تا جایی که برخی از مذاهب و فرق اسلامی «جهاد و قتال» برای اقامه عدل و دفع ظلم را به حکم و جوب آن واجب می‌شمارند (البیانونی، ۲۰۱۰: ۱۶۰).

از سویی دیگر تاریخ اسلام مشحون از واقعیاتی است که اثبات می‌کند نظام حقوقی اسلام نظامی است که حتی در طلیعه ظهور خود دو روش قوانین امضایی یا (تأییدی) و قوانین تأسیسی یا (تشریعی) را توأمان برگزید و اتفاقاً این امر در برهه تاریخی صدر اسلام واقع شد که طبعاً انگیزه‌ای عقیدتی و عصیتهای دینی در اوج بود، باین حال اسلام بی‌محابا راه میانه را در پیش گرفت و با اعمال تساهل و تسامح عقلانی و حکیمانه، کمترین جزمیت و تعصبی روا نداشت، گواه این مدعا، وام گرفتن قوانین اسلام از عناصر قوانین جزایی یهودیت در مورد دیه و قصاص و وام گرفتن و بها دادن به برخی قوانین نظام‌های عرفی و معاملاتی برخاسته از جامعه جاهلیت بود که بی‌تردید این حد از رواداری و شایسته‌گزینی در آن مقطع از زمان نشانه‌های آشکاری از عمق عقلانیت و حکمت در دین مبین اسلام بود. بنابراین به‌زعم ما جایگاه دآوری در نقش مهم‌ترین سازوکار عدالت خصوصی در نظام حقوقی اسلام، به‌عنوان یک میراث بشری عرفی که تعارضی با اصول و قواعد اسلام ندارد، توجیه می‌شود و لذا ضرورتی در تکرار این مدعا وجود ندارد که همه سازوکارهای عدالت خصوصی به‌استثنای حکمیت و صلح ماهیت و پیشینه‌ای اساساً عرفی داشته تا شرعی و نظام حقوقی اسلام نیز این سازوکارها را به‌عنوان تأسیسات و نهادهای نافع حقوقی عرفی مورد امضاء و تأیید قرار داده و یا برحسب قواعد کلی معاملات در مواردی آن را تضییق و یا بسط داده است. در نتیجه با اطمینان قاطع می‌توان گفت که امر شارع مقدس به اقامه عدالت در قرآن امری مولوی، مسلم، قطعی و از محکومات شرعی است و از آنجایی که در ترتب ادله استنادی و استنباطی قرآن به‌عنوان حجت و برهان قاطع مقدم بر سایر ادله است.

بنابراین به‌ویژه در مُحکَمات، ضرورتی در تبیین سایر ادله فقهی بر اثبات یک موضوع نیست، چه آنکه به قول شاعر «چون که صد آید، نود هم پیش ماست.» به‌ویژه آنکه ظاهر بیان امری و مؤکد است. لذا بر عموم مسلمین و حکام اسلامی واجب است که بر اساس «اصاله العموم» و «اصاله الاطلاق» قیام به اقامه عدل نمایند. بنابراین از آنجایی که بر اساس مبانی فقهی که «مقدمه امر واجب، واجب است»

(محمدی، ۱۳۷۵: ۳۸۳) و نیز به استناد قاعده اصولی «اذن در شیئی اذن به لوازم آن است» و از آنجایی که امر به اجرا و اقامه عدالت یک مفهوم ذی‌المقدمه‌ای است، بنابراین شکی نیست که این امر عمومی شرعی از سویی حامل تکلیفی است برای یکایک مسلمین که در حد بضاعت و مقدوراتشان به آن اهتمام نمایند و از سویی دیگر تکلیفی است برای حاکمیت اسلامی که به نحو اطلاق اسباب و مقدمات اقامه عدالت، خواه خصوصی یا عمومی را در حاکمیت اسلامی تمهید نمایند.

گواه دیگر بر پذیرش مفهوم عدالت خصوصی در اسلام، رویکرد و پیشینه عملکردی و به اصطلاح رویه و سنت قضایی اسلام در تمدن اسلامی است. که مؤید اقبال و پذیرش سازوکارهای مزبور در ساختار قضایی تمدن اسلامی است. باین حال نکته‌ای اساسی و تا اندازه‌ای متفاوت که در باب قضا در نظام اسلامی با سایر مکاتب و نظام‌های حقوقی وجود دارد آن است که نهاد قضا در اسلام و بالطبع قاضی اسلامی به دلیل وجود حساسیت‌های فردی و اجتماعی فراوانی که در این زمینه وجود دارد، به‌ویژه از این حیث که با عرض، آبرو، جان، مال و نوامیس مردم سروکار دارد، می‌بایست مأذون از حاکم اسلامی باشد که این امر به‌وضوح در اصل ۱۵۸ قانون اساسی کنونی ما تصریح شده است. مبنای این گذاره آن است که قواعد اسلام منصب قضا و حکومت را خاص خداوند دانسته و اقامه و ادای آن توسط نوع بشر را به حکم تفویض شارع مقدس و یا مأذون از او مجاز و مشروع می‌شمارد. بنابراین به‌موجب استدلال مزبور امر قضا اختصاص و منحصر به قاضی مأذون از حاکم اسلامی است که در حال حاضر نیز به استناد اصول ۱۵۶ و ۱۵۹ قانون اساسی در اختیار قضات منتسب به قوه قضاییه است.

گرچه این تحلیل ممکن است در ترویج و اشاعه عدالت خصوصی عاملی محدودکننده تلقی شود. باین حال این امر به حکم سایر ادله فقهی و اصولی همچون «اثبات شیئی نفی ماعده نمی‌کند» و یا «اصل عدم خصوصیت» و «اصل عدم مانع» و «اصل جواز» و «اباحه» و همچنین عمومیت و اطلاق وظیفه شرعی اقامه عدل توسط آحاد مسلمین و نیز اصل اجتماعی و شرعی تعاون در «بر»، همگی دلالت بر این امر دارند که منعی در تراضی افراد خصوصی در اعطای اذن به قضات و یا مؤسسات و نهادهای خصوصی در امر قضاوت دست‌کم نسبت به حقوق خصوصی خودشان وجود ندارد. از این رو می‌توان حکم به جواز قضاوت خصوصی و بالمآل سایر سازوکارهای شناخته شده عدالت خصوصی نمود. تردیدی نیست که این امر تناقضی با اعمال نظارت عالیه حاکمیت اسلامی ندارد. به‌ویژه آنکه این امر در حقوق بین‌الملل بشر تحت عنوان «اصل جلب مشارکت اجتماعی» و «حق تشکیل مؤسسات و تشکلات صنفی، اجتماعی و عام‌المنفعه» تشویق و پشتیبانی می‌شود. گرچه در حال حاضر نیز با توجه به قواعد اصولی پیش‌گفته مفاد اصل فوق (مأذون بودن حاکم) خوشبختانه دست‌کم شامل امور شبه قضایی و حکمیت و داوری و میانجیگری و صلح، به دلیل خروج موضوعی و قانونی مصادیق نامبرده از عمومیت عام اصل مزبور نمی‌گردد. از سویی سازوکار قضایی حد بلوغ و مطلوب و نقطه آرمانی نهاد عدالت

قضایی خصوصی است، باین حال صرف نظر از انحصار رسمی و قانونی منصب قضا که مداخله در آن جرم‌انگاری شده است.

سازوکارهای نهاد عدالت خصوصی به‌تنهایی این استعداد را در خود دارند تا در صورت تراضی متداعیین به عمده دعاوی مدنی و حقوقی آن‌ها رسیدگی نمایند. بنابراین نظام حقوقی اسلام نه‌تنها هیچ‌گونه تنافی و تعارضی با سازوکارهای سنتی عدالت خصوصی همچون داوری، میانجیگری، سازش و مذاکره و... ندارد، بلکه به‌حکم اینکه سازوکارها و ساختارها، اساساً ابزارهایی شکلی هستند و از دیدگاه فقهی امور شکلی جنبه طریقت دارند و نه موضوعیت، به بیان دیگر سازوکارهای مزبور طریق حصول به هدف و تکلیف متعالی اقامه عدل هستند. فلذا تاکنون حکمی ملاحظه نشده است که شرع مقدس و علمای اسلام حتی با مصادیق مدرن آن مخالفتی داشته باشد. مضافاً با اتکای به این حقیقت که وجوب تمسک به امر شارع مقدس در اقامه و بسط عدالت در جامعه اسلامی چه از دیدگاه تبشیری و یا تنذیری و چه از منظر تعبد به تکلیف شرعی و کسب ثواب الهی به‌عنوان یک محرک مضاعف، اختصاصی و انگیزشی در نظام حقوق اسلامی محسوب می‌شود، فلذا تردیدی نیست که چنین نگرشی موجب قوام و بسط هرچه بیشتر نهاد عدالت خصوصی در اسلام گردیده و طبعاً امر مزبور می‌تواند به تسهیل حق دسترسی آسان آحاد بشر به عدالت و استقرار آن در عرصه نظام بین‌الملل، از منظر ضرورت و تکلیفی انکارناپذیر شرعی، قانونی، عرفی، عقلی، اخلاقی و وجدانی بین‌المللی در قالب فردی و اجتماعی کمک شایانی نماید.

نتیجه‌گیری

گرچه امروزه بر کسی پوشیده نیست که گرایش عمومی و فزاینده‌ای در جهان به عدالت خصوصی در برابر نهاد رسمی و عمومی قضا ایجاد شده است تا جایی که بزرگی آن تا حدی است که از آن تعبیر به انقلاب نگرشی و یا تغییر پارادایم یاد می‌شود. باین حال این امر به مفهوم آن نیست که پیامد این برهم کنش موجب چیرگی و تفوق سازوکارهای عدالت خصوصی به‌عنوان یک عامل میراگر در برابر نهاد رسمی و عمومی قضایی گردد. بلکه به‌زعم ما با نگاهی به سیر تحولات انسانی شدن حقوق در نظام بین‌الملل و پذیرش انسان به‌عنوان تابع سوم این نظام و نیز خصوصی‌سازی حقوق و اجرای عدالت خصوصی در عرصه نظام‌های حقوقی پیشرو، براینکه این برهم کنش دوگانه، ظهور و بروز نهادی مرکب و نوین خواهد بود که گرچه انحصار تک‌قطبی نهاد رسمی و عمومی قضا را تا حد زیادی تعدیل می‌نماید. باین حال نهایتاً در نقش یک مکمل و متمم، موجب شکل‌گیری و قوام ماهیت هندایشی (سنتزی)، نوین، بهینه، مرکب و مقتدرتر دستگاه قضایی، آرمانی و مطلوبی خواهد گردید. ازاین‌رو یقیناً مجموع اقدامات قوه قضاییه و اهتمام هرچه بیشتر دست‌اندرکاران قضایی به‌ویژه در زمینه به‌کارگیری بهینه فناوری، اتوماسیون و رسیدگی‌های الکترونیکی و تنقیح و تدوین قوانین به‌روزتر و آموزش داوران حرفه‌ای و تخصصی شدن

رسیدگی‌ها و نیز تأسیس شورای داوری مرکز وکلا به‌عنوان متولی رسمی و مرجع حرفه‌ای برای داوری و حمایت و شکل‌گیری ساختارهای جدید همه نویدبخش افقی روشن برای آینده نظام حقوقی ایران، در جهت تضمین و تأمین حق دسترسی شهروندان به دادرسی عادلانه و بالمآل تحقق عدالت خصوصی خواهند بود.

فهرست منابع

قرآن کریم.

- جامی، عبدالرحمن بن احمد بن محمد شیرازی (۱۳۸۸). *سبحة الابرار*، کتابخانه شعر و ادب ایران زمین (نوسخن).
 جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۴). *ترمیمولوژی حقوق*. تهران: انتشارات طلوع.
 دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغتنامه دهخدا*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی عاملی (۲۷۵). *اللمعة الدمشقية*، جلد ۱، انتشارات دارالفکر. قم: ایران.
 مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). *عدل الهی*، چاپ ۱۳، تهران: انتشارات صدرا.
 محمدی، ابوالحسن (۱۳۷۵). *مبانی استنباط حقوق اسلامی یا اصول فقه*. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
 سرآبادانی، حسین (۱۳۹۷). «بررسی یک نزاع: عدل از صفات ذات است یا از صفات فعل؟» نشریه الکترونیکی رصدخانه عدالت اجتماعی. تهران: مرکز رشد دانشگاه امام صادق (ع).
 بیات کمیتکی، مهناز و دیگران (۱۳۹۵). *فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب*. سال سوم، شماره ۲.
 قبادی، ی (۱۳۹۵)، آذر ۱۵. «بررسی و شناخت دعاوی قابل سازش در نظام حقوقی ایران»، *فصلنامه بین المللی قانون یار*. دوره ۶.

هدایت نیا، فرج الله (۱۳۹۳). «ماهیت حکمیت در دعاوی خانوادگی در آیه ۳۵ سوره نساء». *دوفصلنامه علمی-پژوهشی*.

نیکبخت، حمیدرضا و ادیب، علی اکبر (۱۳۹۵). «اصلاحگری» و «میانجیگری» به عنوان جایگزین روش های سنتی حل اختلاف، بی نا.

تمیم نیوز، ب. خ (۱۳۹۹). *داوری چیست؟ تعریف داوری*. تهران: تمیم نیوز.
<https://www.tamimkhabar.ir/fa/news/42100>

منابع عربی

- معلوف، ل (۱۳۷۸). *المنجد فی اللغة*. جلد ۲. تهران: انتشارات اسلام.
 وسطية الإسلام فی دوافع الجهاد (۲۰۱۰) (n. p): الموقع الرسمي لفضيلة أ. د. محمد أبو الفتح البیانونی. دانشگاه ملک سعود. ریاض: عربستان سعودی.
 شهید اول، م. ب (۲۷۵). *اللمعة الدمشقية* (جلد ۱). انتشارات دارالفکر. قم.

References

- Press. o. u (2003). Oxford Dictionary of English (1884-1928) (First edition). D. murray, ed.UK. Oxford. Oxford University Press.
 Paulson, J (2005). Denial of Justice in International Law (n. p): UK. Cambridge University Press.
 Feyter, K (2005). Privatisation and Human Rights in the Age of Globalisation. Belgium: Intersentia.
 Schichor, D. & Gilbert, M. J (2001). Privatization of Criminal Justice: Past Present and Future. US: Elsevier Science.

- Cançado Trindade, A. A (2015). Judge Antônio A. Cançado Trindade. The Construction of a Humanized International Law: A Collection of Individual Opinions (1991-2013), Vol 1. Poland: Brill.
- V. Gibardo. C (2020). Private Justice: Privatization of Dispute Resolution and Crisis of Law.
- Garg, J (2020). Subjects of International Law. Indian Legal Solution.
- Corner, L (2021. March17). Recognition of A State Under International Law. India-Law Corner.
- Janis, M. W (1984) "Individuals as Subjects of International Law", Cornell International Law Journal: Vol. 17: Iss. 1, Article 2.
- Cornescu, A. V (2009). The Generations of Human's Rights, In. M. University(ed). CZ. Brno. Days of Law: the Conference Proceedings.
- Moor, W (1395). Mini-Trial in Alberta Law Review, XXXIV (1).

Persian sources

- Jami Ahmad, N.A (2009). Sabhatol-Abrar, Iran Zamin Poetry and Literature Library. (Nosokhan). Iran.
- Jafari Langroudi, M. J (1995). Legal Terminology. Tolo Publications. Tehran.
- Dehkhoda, A (1988). Dictionary of Dehkhoda. Tehran University Publications, Iran.
- Motahari, M (1999). Adl Elahi, 13th edition, Sadra Publications, Tehran.
- Mohammadi, A (1996). Fundamentals of inferring Islamic law or the principles of jurisprudence. University of Tehran Publishing and Printing Institute. Tehran: Iran.
- Sarabadani, H (1386). Examining a conflict: Is justice one of the attributes of nature or one of the attributes of action? Social Justice Observatory.
- Bayat Komitaki, M (2015). Comparative Research Quarterly of Islamic and Western Laws. P. 2. Year 3 (Number 2).
- Qobadi, Y (2015). Examining and recognizing negotiable claims in Iran's legal system, International Quarterly of Law Yar. 6th period. Iran. Tehran.
- Nia, F. and A (2013). The nature of arbitration in family disputes in verse 35 of Surah Nisa. Two-quarter scientific-research journal of the Qur'an, Fiqh and Islamic Law. First year (number 1).
- Nikbakht. Hamidreza, Adib. Ali Akbar (2015). "Reformation" and "Mediation" as alternatives to traditional methods of solving civil-commercial disputes. Legal Research Quarterly No. 78. pp. 57-81. Publisher of Shahid Beheshti University, Faculty of Law, Iran. Tehran.
- B. Kh (2019). What is arbitration? Definition of arbitration. Tamim News

In Arabic

Holy Quran.

- Middleness of Islam in the causes of Jihad (2010) (n. p): Official website of A.D.
- Muhammad Abu Al-Fath al-Bayanouni. King Saud University, Riyadh: Saudi Arabia.
- Maalouf, L (1378). Al-Manjadfi al-Lagheh. Vol. II. Islam Publications. Tehran.
- Shahid Aval, M.B (275). Al-Lama AlDamshaqiyah (Vol 1). Darulfikr Publications. Qom.